



دور دنیا در هشتاد روز

اثر ژول ورن
ترجمه ی محسن فرزاد



{ متن کوتاه شده }

دیدار با ارباب

در سال ۱۸۷۲ م. مردم چیز زیادی درباره‌ی آقای فیلاس فاگ^۱ نمی‌دانستند. فقط می‌دانستند که او آدمی محترم و باوقار است. آقای فاگ در خانه‌ی شماره‌ی هفت خیابان ۸ سویل^۲ در لندن زندگی می‌کرد. او تا آن‌جا که می‌توانست کم حرف می‌زد و سکوتش او را مردی مرموز جلوه می‌داد.

تا آن زمان کسی ندیده بود که آقای فاگ به ساختمان بورس اوراق بهادار، دادگستری و یا یکی از اداره‌های شهر برود. فقط می‌دانستند که او عضو باشگاه اصلاح‌طلبان و

1. Phileas Fogg

2. Saville Row

آدمی ثروتمند است، اما این که ثروتش را از کجا به دست آورده، جزء اسرار بود.

آقای فاگ هم هرگز چیزی در این باره نمی گفت.

آیا او زیاد مسافرت کرده بود؟ شاید! چون هیچ کس به اندازه‌ی او درباره‌ی جهان اطلاعات نداشت. لابد او حداقل در عالم خیال، به همه جای دنیا سفر کرده بود. با این حال، سال‌ها بود که آقای فاگ از لندن آن طرف‌تر نرفته بود. در واقع او فقط به باشگاه می رفت و در آنجا روزنامه می خواند یا شطرنج بازی می کرد. البته این بازی بیش تر برای او جنبه‌ی سرگرمی داشت تا چیزی دیگر.

آقای فاگ تنها زندگی می کرد و در ظاهر، قوم و خویشی نداشت. هر روز، به تنهایی و در ساعتی مشخص، پشت میز همیشگی اش در باشگاه اصلاح طلبان ناهار و شام می خورد. سپس سر ساعت یازده و نیم شب به خانه

می رفت. در واقع او درست دوازده ساعت در خانه و دوازده ساعت در باشگاه بود.

آقای فاگ یک خدمتکار داشت که مجبور بود از هر نظر منظم باشد و کارهایش را به موقع انجام دهد. آن روز یعنی دوم اکتبر، آقای فاگ خدمتکارش جیمز فاستر را اخراج کرده بود، چون فاستر به جای این که آب را برای اصلاح صورت او ۸۶ درجه گرم کند، ۸۴ درجه گرم کرده بود. به همین دلیل قرار بود آن روز صبح خدمتکاری جدید به دیدن آقای فاگ بیاید.

*

آقای فاگ شق و رِق روی صندلی اش نشسته بود و به عقربه‌های ساعت نگاه می کرد. این ساعت با ساعت‌های دیگر فرق داشت، چون علاوه بر ساعت، دقیقه و ثانیه،